

تحلیل و بررسی مسئله غصب از منظر آیات و روایات

ابراهیم ولایتی فاضل^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ فارغ التحصیل سطح سه (کارشناسی ارشد) حوزه علمیه قم

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی غصب از دیدگاه قرآن و روایات نگاشته شده است. قرآن کریم و همچنین روایات به همه جوانب زندگی بشر اهمیت می دهند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی می باشد، به صورت کتابخانه ای به جمع آوری اطلاعات پرداخته شده است. غصب به زور و ستم گرفتن مال دیگری را گویند. از دیدگاه قرآن کریم غصب در حق و مال، عملی حرام، گناه و نیز جرم تلقی می شود و غاصب باید در دنیا و آخرت پاسخ گو باشد. قرآن کریم همچنین بر حرمت تصرف غاصبانه در اموال مردم تأکید می کند. خداوند در آیاتی دیگر تصرف سرزمین و خانه دیگران را حرام دانسته و غصب اموال دیگران را گناهی در ردیف قتل و آدمکشی معرفی می کند. در آموزه های قرآنی علاوه بر اینکه استقلال در غصب، امری نادرست و جرم و گناه است هم چنین مشارکت در این غصب نیز این گونه است. در روایات زیادی نیز از ناروایی و حرمت غصب به شکل های مختلف بیان گردیده است.

واژه های کلیدی: تحلیل و بررسی، غصب، قرآن، روایات.

مقدمه

اسلام مبنای حقوق را بر مالکیت خصوصی قرار داده و لازمه پیشرفت جامعه و ترقی و تکامل بشر را به حکم طبیعت و فطرت و فتوای عقل، قدرت و تسلط اشخاص بر مایملک خود می داند و به منظور ایجاد مساوات و تعاون، قواعد و مقرراتی را تشریح فرموده است، که اجرای دقیق و درست آن سلامت و سعادت جامعه را تأمین و تضمین می نماید.

با عنایت به تعالیم و مقررات اسلامی، همان گونه که خداوند، سلطان قادر و مالک مطلق جهان است برای بشر هم که مظهر خداوند و خلیفه اوست به مصداق «الناس مسلطون علی اموالهم» قدرت و اختیار تسلط و تصرف در مال و نفس خویش را مرحمت فرموده است و برای حفظ حرمت و احترام به مالکیت خصوصی و حقوق اشخاص، اضرار به غیر و عدول از حدود قوانین الهی را منع نموده است و تشریح قوانین مربوط به غصب و بیان تعالیم اخلاقی و وضع مجازات های حقوقی در این زمینه به همین منظور بوده که مقرر می فرماید «الغاصب یؤخذ بالاحوال» تا همیشه از غاصب با سختگیری مواخذه به عمل آید.

غصب اساس پیدایش علم حقوق بوده است و بشر از آغاز تشکیل اجتماعات و نیز با شروع مدنیت که اموال و حقوق دیگران مورد تجاوز قرار می گرفت درصدد وضع و تثبیت قوانین و مقرراتی که تضمین کننده حقوق انسانها باشد بوده است، لیکن علیرغم رشد جوامع بشری و گذشت زمان و پیشرفت انسانها در ابعاد مختلف علمی، شیوه های تجاوز به حقوق دیگران و غصب و غارت اموال نیز پیچیده ترشد به طوری که به هر میزان که از نظر علم و تکنیک پیشرفت حاصل می گردد، این تجاوز و غصب از رشد و تکنیک گسترده تری برخوردار است و غصب همواره به عنوان یک مسئله اصلی در علم حقوق مطرح بوده و بحث های جدیدتری را می- طلبد.

با مطالعه تاریخ و زندگی شاهان و حکام ملاحظه می شود که همواره مستکبران و غاصبان به حقوق مردم بوده اند که بر حکومت تکیه زده و تاریخ را نگاشته اند، بنابراین تاریخ چیزی جز حکومت و قدرت طلبی های آنان نبوده است و مستضعفان و محرومان در آن نقشی نداشتند جز اینکه طعمه این ظالمان و ستمگران بوده و تاریخ، سرگذشت غصب حقوق آنان است.

تنها انبیاء و پیشوایان دینی و حکومت های متکی بر آنان بوده که پشت به مستکبران کرده و مردم را به قسط و عدالت دعوت کرده اند. امروز نیز علیرغم شعارهای طرفداری حقوق بشر غاصبان به حقوق بشر را می بینیم که پیروز تر و فاتح تر از هر زمانی در میادین جهانی جولان می دهند و دستشان به خون ملتهای محروم گلگون است.

یکی از ناهنجارهای اجتماعی حال حاضر نیز، سلطه و استیلا بر مال دیگری اعم از فردی و جمعی است این رفتار ضدهنجاری موجب می شود تا امنیت اقتصادی از جامعه سلب شده و به تبعیت از آن امنیت روحی و روانی نیز تباه گردد از این رو در آموزه های اسلامی به شدت با این رفتار مبارزه می شود. با این همه، فقدان ایمان استوار به خدا و آخرت موجب می شود تا در جامعه اسلامی با پدیده اجتماعی غصب رو به رو شویم و برخی از خدا بی خبران اموال عمومی را غصب کنند و آن را به تصرف خویش درآورند و این گونه است که تباهی اجتماعی نیز پدیدار می گردد و فساد عمومی، جامعه را در خود می گیرد.

بنابراین با توجه به اهمیت موضوع، در این پژوهش کوشیده ایم دیدگاه اسلام را نسبت به این پدیده ارائه کرده و آثار و تبعات و موانع آن را نیز تبیین نماییم. به امید روزی که با اجرای دقیق تعالیم عالیه اسلامی دست این غاصبان کوتاه و ملل مستضعف به حقوقشان برسند.

۱. مفهوم غصب

غصب از باب «ضَرَبَ یَضِرُّ» و به صورت غصبه منه و غصبه علیه بکار برده می شود. غصب مصدر است و غاصب اسم فاعل و جمع آن غصاب و مؤنث آن غاصبه می باشد.

غصب در لغت به معنای گرفتن چیزی از روی ستم است [۱].

در کتاب المنجد الطلاب آمده است (غَصَبَ غَصْباً عَلَى الشَّيْءِ) یعنی چیزی را به زور و ناحق گرفت، به انجام چیزی او را مجبور کرد [۵].

در فرهنگ معین غصب به معنای «به زور و ستم گرفتن چیزی» آمده است [۸].

محقق حلی در تعریف غصب می فرماید: «هُوَ الْإِسْتِقْلَالُ بِإِثْبَاتِ الْيَدَعَلَى مَالِ الْغَيْرِ عُدْوَانًا؛ یعنی غصب عبارت است از دست گذاشتن بر مال دیگری بطور مستقل و از روی عدوان» [۵]. شهید ثانی نیز در کتاب روضه البهیة بر نظر کسانی که قید «بغیر حق» را به جای قید «عدوان» در تعریف آورده اند ایراد می نماید و وجود قید عدوان را که دلالت بر ظلم دارد در تعریف ضروری می داند و خلاصه اینکه بهترین و جامع ترین تعریف را برای غصب «استیلاء بر حق غیر به نحو عدوان» می داند [۳].

۲. غصب از منظر آیات و روایات

در آیات قرآن مسأله غصب مورد توجه قرار گرفته و قرآن ضمن تبیین این پدیده زشت اجتماعی، مسائل مربوط به آن را تشریح نموده است. کلمه غصب در قرآن فقط یکبار بکار رفته است: «وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا؛ در پس آنها پادشاهی بود که هر کشتی را به ناحق می گرفت» (کهف/ ۷۹).

غصب در حق و مال، عملی حرام، گناه و نیز جرم تلقی می شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام بگیرید...» (نساء/ ۲۹). «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا...؛ و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، بزودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت...» (نساء/ ۳۰).

این بدان معنا خواهد بود که غاصب باید در دنیا و آخرت پاسخ گو باشد. بنابراین حکم غصب، حکمی حقوقی نیز خواهد بود چنان که حکم کیفری نیز به دنبال خواهد داشت. بر این اساس خداوند در آیه ۱۹۴ سوره بقره و ۲۷ سوره یونس و نیز ۱۲۶ سوره نحل از ضمانت غاصب سخن به میان می آورد و غاصب به بازگرداندن عین مال، مثل یا قیمت آن در صورت فقدان عین و مثل، مکلف و موظف می شود.

«... فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...؛ ...هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن به او تعدی کنید...» (بقره/ ۱۹۴).

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۸۸ سوره بقره بر حرمت تصرف غاصبانه در اموال مردم تأکید می کند: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...؛ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید...».

علامه شیخ طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه آورده است که مقصود آیه آن است که مال هم دیگر را به غصب و ظلم تصرف نکنید.

همین معنای حرمت غصب را می توان از آیاتی چون ۲۹ و ۳۰ و ۱۶۱ سوره نساء به دست آورد. «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم» (نساء/ ۱۶۱).

در آیه ۳۴ سوره توبه خداوند به احبار و رهبان بشارت می دهد که ایشان را به سبب این که اموال مردم را به غصب تصرف کرده اند، به عذاب سخت و دشوار مجازات خواهد کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ... فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می خورند، و (آنان را) از راه خدا باز می دارند ... به مجازات دردناکی بشارت بده».

برخی از فقیهان بر حرمت غصب به آیه نخست سوره مطففین استدلال کرده اند: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» که در آن جا خداوند مطففان را بشارت به عذاب داده است. این دسته از فقیهان یکی از مصادیق مطفف را غاصبان دانسته اند.

رسول گرامی خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کسی که مال مسلمانی را به ناحق غصب کند، خداوند پیوسته از او رویگردان باشد و از هر کار نیکی که می کند در خشم باشد و آنها را در شمار حسناتش ثبت نکند، تا آن گاه که توبه کند و مالی را که گرفته است به صاحبش برگرداند» [۹]. همچنین ایشان می فرمایند: «هیچ کس مالی را به زور نگیرد، مگر این که روز قیامت با بیماری جذام خداوند عز و جل را دیدار کند» [۷]. از آیه ۱۸۸ سوره بقره نیز این معنا را می توان استنباط و به

دست آورد که ناروایی و حرمت تصرف غصبی در اموال دیگران، از احکامی است که بر همگان معلوم است؛ زیرا در این آیه آمده است که شما حکم حرمت تصرف غصبی را می دانید و نباید آن را انجام دهید.

خداوند در آیاتی دیگر تصرف سرزمین و خانه دیگران را حرام دانسته و غصب اموال دیگران را گناهی در ردیف قتل و آدمکشی معرفی می کند.

امام علی (علیه السلام): «الْحَجَرُ الْعَصِيبُ، حَدِيثٌ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا» سنگ غصبی در خانه، ضامن ویرانی آن خانه است [۷].

از آن جایی که همسایگان و خویشان و نزدیکان بیش تر در معرض انجام رفتارهای ستمگرانه غصبی هستند، نسبت به تعاملات این افراد هشدار می دهد از این روست که به شوهران نسبت به تصرف غصبی مهریه زنان توجه می دهد و آن را حرام می شمارد و تصرفات غصبی در اموال یتیمان را به شدت مذموم می داند.

اصولاً تصرف غصبی در حقوق شریکان بسیار شدنی و ممکن است. از این روست که قرآن بر توجه در رفتارهای اقتصادی تأکید می - کند تا کسانی که دارای شریک هستند گرفتار رفتار ناپهنگار غصبی نشوند. خداوند در آیات ۲۲ و ۲۴ سوره ص گزارش می کند که در عصر داوود (علیه السلام) تصرف غصبی در حقوق مالی شریکان به شدت رواج داشته است. از این روست که تعبیر می کند «وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ بسیاری از شریکا به یکدیگر ستم می کنند».

در آموزه های قرآنی علاوه بر اینکه استقلال در غصب، امری نادرست و جرم و گناه است هم چنین مشارکت در این غصب نیز این گونه است. خداوند حتی هر گونه امداد در غصب را امری ناپسند می شمارد و در آیه ۹ سوره ممتحنه می فرماید: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است».

خداوند در این آیه رابطه دوستی با دشمنان غاصب را نهی می کند و می فرماید مومنان نمی بایست با کسانی که سرزمین مسلمانان را غصب کرده و خانه هایشان را تصاحب کرده اند، رابطه دوستی برقرار کنند که همین مقدار از رابطه به معنای امداد غاصبان تلقی شده و جرم گناه است. بر این اساس، همان گونه که استقلال در غصب جرم و گناه است هم چنین اشتراک و بلکه امداد و همراهی در حد دوستی با ایشان نیز جرم و گناه شمرده می شود.

با توجه به تغییرات مهم و اساسی در حوزه ملکیت و مالکیت و قرار گرفتن بسیاری از امور در حوزه مال و امور اقتصادی، غصب در اموال شکل های جدید یافته است. شاید در گذشته غصب حالت ملموس و محسوس تری داشت؛ زیرا اموال نیز از چنین ویژگی هایی برخوردار بودند، اما در جهان معاصر، اموال از تنوع و اشکال گوناگونی برخوردار است و چیزهایی که در گذشته وجود نداشته و یا مالکیت نداشته، اکنون پدید آمده و مالکیت یافته است. شاید بارها از حقوق و مالکیت معنوی شنیده باشید که درباره نرم افزارها و لوح های فشرده فیلم های سینمایی و مانند آن سخن گفته می شود و استفاده غیر مجاز به عنوان جرم تلقی شده است. بر این اساس، غصب دامنه وسیع تری یافته و از حوزه سخت افزاری به نرم افزاری کشیده شده است. از این رو، امکان غصب و تصرف در مال دیگری به باطل آسان تر شده و دامنه موضوعات و اموال غصبی نیز گسترش پیدا کرده است.

بر پایه آیه ۲۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخوردید؛ مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد...».

غصب اموال و حقوق دیگران، گناهی در ردیف قتل دانسته شده است؛ از این رو خداوند در این آیه کشتن بی گناهان را در ردیف تصرفات ناروا و غاصبان قرار داده است تا این گونه همسانی دو گناه را نشان دهد.

از آیاتی که از ناروایی و حرمت غصب به هر شکلی سخن گفته، می توان این معنا را به دست آورد که مالکیت شخصی، امری پذیرفته شده از سوی عقل و عقلای عالم است و این مالکیت نیست به اموال شخصی به عنوان یک حکم شرعی تثبیت و امضاء شده است.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال از حکم کسی که زمینی را به ناحق گرفته و ساختمانی در آن ساخته است فرمود: «يُرْفَعُ بِنَاؤُهُ، وَ تُسَلَّمُ التُّرْبَةُ إِلَى صَاحِبِهَا؛ لَيْسَ لِعِرْقِ ظَالِمٍ حَقٌّ» ساختمانش ویران می گردد و زمین به صاحبش برگردانده می شود. برای عرق ظالم (غاصب) حقی وجود ندارد [۷].

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَا يَحِلُّ لِأَمْرِيءٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ مَالَ أَخِيهِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ ذَلِكَ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَالَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ؛ بَرِ هَيْجَ مُسْلِمَانِي حَلَالٌ نَيْسَت مَالِ بَرَادَرَش رَا بَه نَاحِقِ بَرِگِيرِد؛ زِيْرَا خِدَايْ عَزْوَجَل مَالِ مُسْلِمَانِ رَا بَرِ مُسْلِمَانِ، حَرَامِ كَرْدِه اسْت» [۷].

در حدیث دیگری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از غصب به خیانت یاد کرده، می فرماید: «مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ حَتَّى يُلْقَى اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقًا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ؛ كَسِي كَه بَه يَكِ وَجِبِ زَمِينِ هَمْسَايِه اش خِيَانَتِ كَنْد، خِدَاوَنْد اَن رَا اَز حُدُودِ زَمِينِ هَفْتَمِ طَوْقِ گَرْدَنْشِ قَرَارِ مِي دَهْد تا اَن كَه رُوزِ قِيَامَتِ بَا هِمَانِ حَالَتِ خِدَا رَا مَلَاَقَاتِ كَنْد، مَگَرِ اَن كَه تَوْبِه كَنْد وَ بَرِگَرْدَد» [۲].

در احکام اسلامی این معنا ثابت شده است که: «انت و مالک لایبیک؛ تو و مالت از آن پدرت می باشی». این بدان معناست که مالکیت شخصی فرد در مقابل پدر از میان می رود و پدر هرگونه تصرفی در جان و مال فرزند می تواند داشته باشد. در برخی از قبایل بدوی این فقدان مالکیت نسبت به جان و مال از دایره پدر فراتر رفته و همه قبیله را در بر می گیرد. این گونه است

که نوعی کمون و اشتراک عمومی در این قبایل جاری می شود. بر این اساس، همه جان و مال افراد در اختیار قبیله است و مالکیت شخصی وجود نداشته و تنها مالکیت عمومی است که در آن جاری می باشد.

از این رو، دایره غصب محدود به مال و حق افراد بیرون قبیله می شود. اسلام این گونه مالکیت را تنها در برخی از اموال و حقوق تثبیت کرده است که از آن به بیت المال یاد می کند. بنابراین هر گونه تصرف در بیت المال در حد مجاز جایز دانسته می شود ولی تصرفات بیرون از قانون و حدود و مرزهای آن، جرم و غصب تلقی می گردد.

از این رو خداوند در آیه ۱۸۸ سوره بقره، از حرمت تصرف غاصبانه در بیت المال اموال عمومی سخن می گوید؛ زیرا اموال الناس شامل بیت المال می شود و هر گونه تصرفی بر اساس این آیه اگر بیرون از دایره مشخص باشد، تصرف غاصبانه تلقی می شود و نسبت به مردم ضامن خواهد بود.

خداوند در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره بقره می فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ؛ وَ هَنْگَامِي كَه اَز شَمَا پِيْمَانِ گَرَفْتِيْم كَه خُونِ هَم رَا نَرِيْزِيْد؛ وَ يَكْدِيْگَرِ رَا اَز سِرْزَمِيْنِ خُوْد، بِيْرُوْنِ نَكْنِيْد. سِپِسِ شَمَا اَقْرَارِ كَرْدِيْد؛ وَ (بَرِ اِيْنِ پِيْمَانِ) گَوَاهِ بُوْدِيْد».

خداوند در این آیات از عهده که با یهود بسته شده سخن به میان می آورد که بخشی از آن درباره غصب سرزمین و خانه و کاشانه هم کیشان است. برخی از یهود همانند اقوام بدوی عمل می کردند و برای هم کیشان خود، ملکیت شخصی قایل نبودند و در اموال و حقوق ایشان تصرفات غاصبانه می کردند. از این رو خداوند از آنها عهد گرفت که حقوق و مالکیت شخصی را بپذیرند و در اموال و سرزمین و خانه های هم کیشان خویش تصرفات غاصبانه نداشته باشند. از این آیات می توان این معنا را به دست آورد که حقوق و مالکیت شخصی در میان افراد قبایل و هم کیشان، حکم و عهد الهی است که باید از سوی مردم مراعات شود.

خداوند در آیه ۴ سوره نساء می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...؛ وَ مَهْرِ زَنَانِ رَا (بِهِ طَوْرِ کَامِلِ) بَه عِنْوَانِ يَكِ بَدَهِي (يَا عَطِيَه)، بَه اَنَانِ بِيْرِدَاْزِيْد...».

خداوند در این آیه، از حرمت تصرف غاصبانه شوهران در مهریه و کابین زنان سخن به میان می آورد تا شوهران بی رضایت همسران در مال ایشان تصرف نکنند، چنان که در آیه ۲ و ۱۰ همین سوره و نیز آیات ۱۵۲ سوره انعام و ۳۴ سوره اسراء از حرمت تصرف غاصبانه در اموال یتیم سخن گفته و غاصبان را به مجازات سخت تهدید می کند. «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي

هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...؛ و به مال یتیم، جزء به بهترین صورت (و برای اصلاح) نزدیک نشوید، تا به حد رشد خود برسد...» (انعام/ ۱۵۲).

برای اینکه برخی از کسانی که اموال و حقوقشان غصب شده نمی توانند به سادگی حق و حقوق خویش را به دست آورند، در آیاتی که از جمله آیات ۱۹۴ سوره بقره و ۲۷ سوره یونس و ۱۲۶ سوره نحل و ۴۰ تا ۴۳ سوره شورا، از جواز تقاص و برخورد همسان با غاصب به عنوان روشی برای احقاق حق سخن به میان آمده است. به این معنا که شخص می تواند همان اندازه که مال و حق وی غصب شده است از اموال و حقوق غاصب، بردارد و تقاص کند. «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا...؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن ...»؛ (شورا/ ۴۰).

البته از آیه ۷۹ سوره کهف دو معنای لطیف به دست می آید که ذکر آن در این جا ضروری است: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا؛ اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند؛ و من می خواستم آن را معیوب کنم؛ (چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را به زور می گرفت».

نکته اول آن که تصرف در مال غیر برای رفع مفسده ای بزرگ تر جایز است و دیگر آن که اگر این تصرف زیان آور در مال دیگری، به منظور دفع غصب از کلیت مال باشد روا می باشد. به این معنا که اگر با تغییری در اصل مال و کاهش ارزش مال، اصل مال برای دیگری حفظ شود، برای حفظ اصل مال می توان این تصرفات را انجام داد.

به سخن دیگر، پیشگیری از غصب با تصرفات غصبی محدود، جایز و رواست؛ زیرا هدف آن است که غاصب، اصل مال را غصب نکند و این تصرفات در حقیقت برای حفاظت از اصل مال بوده است.

چنان که گفته شد از نظر اسلام و قرآن تنها تصرفی که جایز شمرده شده است، تصرفات برای دفع مفسده ای بزرگ تر است؛ زیرا در برخی از موارد لازم است تا تصرفی صورت گیرد تا اصل مهم تر و اساسی تر حفظ شود؛ چنان که حضرت خضر (علیه السلام) آن عالم ربانی برای این که ابزار معیشتی گروه ناتوان و مسکین از دست آنان نرود، کشتی ایشان را سوراخ کرده تا از سوی پادشاه ستمگری غصب نشود. در حقیقت غصب و تصرف غصبی آن حضرت (علیه السلام) برای دفع مفسده ای بزرگ تر و حفظ اصل مال بوده است که مجاز دانسته شده است.

از دیگر احکام غصب آن است که می توان ضد غاصبان مال و سرزمین و خانه ها جهاد کرد و این امری مشروع در آیین یهود و تورات بوده است، چنان که برای مسلمان نیز این جهاد، مشروع و مجاز است.

خداوند در آیه ۱۲۶ سوره نحل و نیز ۴۰ تا ۴۳ سوره شورا، برای کسانی که حق و مالشان غصب شده این اجازه را نیز داده است که از غاصبان در گذرند و ایشان را عفو نمایند. زیرا این گونه رفتار به شرطی که آسیب کلان به جامعه و یا شخص وارد نکند، بیان گر صابر بودن شخص است [۴].

«وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پر ارزش است»؛ (شوری/ ۴۳). حاصل آنکه با توجه به آیات قرآن، غصب در حق و مال عملی حرام، گناه و جرم تلقی می شود و این بدان معنا خواهد بود که غاصب باید در دنیا و آخرت پاسخگو باشد. بنابراین حکم غصب، حکمی حقوقی نیز خواهد بود چنانکه حکم کیفری به دنبال خواهد داشت.

نتیجه گیری

غصب عملی مجرمانه و رفتاری نابهنجار و زشت از نظر عقل و شرع است. غصب، استیلاء بر حق غیر به نحو عدوان می باشد. عمل غاصب از نظر اخلاقی و حقوقی عملی زشت و مجرمانه دانسته شده و از نظر شریعت گناهی معرفی شده که مجازات سخت و شدیدی را در دنیا و آخرت به دنبال خواهد داشت و سرانجامی جز شقاوت ابدی و آتش جهنم ندارد. غصب یکی از روش های نادرست در حوزه عمل اجتماعی و اقتصادی است که تبعات و آثار زیانبار آن فقدان امنیت اجتماعی و فرو پاشی ارزش ها و تباهی جامعه است که در آیات قرآنی بدان اشاره شده است. بر غاصب واجب است که عین غصب شده را به مالکش

بازگرداند و این وجوب به نحو فور است و فقها بر آن اجماع دارند. زمانی که شخصی اموال دیگران را تصرف و غصب کند، در همه ی ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی وی، آثار و عواقب بسیار شوم غصب پدیدار می شود و اگر انسان به خود نیاید و با توبه و استغفار از صاحبان حق و باز گرداندن حقوقشان به ایشان و در مرتبه ی بالاتر از وجود خداوند متعال طلب آمرزش نکند از هدایت و صراط مستقیم دور شده و زمینه ی بسیاری از معاصی دیگر را بوجود خواهد آورد. ریشه ی همه ی گناهان و معاصی در عدم شناخت خود و خداوند است کسی که خود و خالق خود را به خوبی بشناسد و بداند معاد و سرای آخرتی است هرگز کوچکترین حقی را زیر پا نمی گذارد و دستورات دینی را به شایستگی اجرا می کند تا از هدایت و رحمت خداوند برخوردار باشد و به سعادت ابدی برسد.

منابع

قرآن کریم

- [۱] ابن منظور آفریقایی، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لغت نامه لسان العرب، ج ۱، چاپ اول، بیروت، انتشارات دار صادر و دار بیروت، ۱۳۷۵.
- [۲] حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، بی نا، ۱۳۶۷.
- [۳] حیدری بازار دهی، علی، شرایط تحقق غصب، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۷۳.
- [۴] علامه طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، چاپ سی ام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
- [۵] فرهنگ جدید عربی- فارسی ترجمه منجد الطلاب، مترجم: محمد بندر ریگی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
- [۶] محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الإسلام، فی المسائل الحلال و الحرام، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- [۷] محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، چاپ پنجم، قم، نشر الحدیث، ۱۳۸۳.
- [۸] معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۶، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
- [۹] نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱۷، ۱۳۶۶.